

انعکاس نابرابری‌های اجتماعی در اشعار پروین اعتصامی

* اکبر مجدالدین

دانشگاه شهید بهشتی

چکیده

از ویژگی‌های شعر پروین اعتصامی استفاده از فن مناظره بیان اشیاء با یکدیگر است. او با استفاده از تصویرسازی‌های ذهنی متعارف و براساس خلق تز و آنتی‌تز مناظره را گسترش و ادامه می‌دهد و سرانجام و در پایان بحث نقطه‌نظر خود را در قالب سنتز ارائه می‌کند. محورها و موضوعات اصلی شعر پروین جبر یا تقدیر، بیان حال توده مردم در برابر استثمارگرایی طبقات بهتر و وضع نابسامان بیوه‌ها، سالخورده‌گان و تهی‌دستان جامعه است. پروین اعتصامی درباره مردان و زنان وابسته به گروه با زمینه‌های مختلف اجتماعی سخن گفته است و بدینسان آینه‌ای را در برابر مخاطبان خود قرار داده است و کژی‌ها و کاستی‌های جامعه و قصور آن‌ها درباره تعهدات اخلاقی را به آنان می‌نماید. همچنین در این مناظره‌ها او با زبان و بیانی فصیح و رسا اندیشه‌های اساسی خود را درباره زندگی و مرگ عدالت اجتماعی، اخلاقیات، آموزش و اهمیت والای دانایی و موقعیت را ارائه می‌کند.

کلیدواژه‌ها: پروین اعتصامی، نابرابری‌های اجتماعی، اغنیا، فقرا

Social Inequalities in Parvin's Poetry

Akbar Majdodin

Assistant Professor, Department of Sociology
Faculty of Letters and Human Sciences, Shahid Beheshti University

Abstract

In her poetry, Parvin uses "monazere" (debate) between two objects. Using conventional imagery, she develops the debate by providing a thesis and a corresponding anti-thesis. Her own observation then appears at the end as a synthesis. The major themes of Parvin's poetry are determinism or destiny, the description of the state of the people against the exploitation of the upper class, and the plight of the widows, the aged, and the destitute. Parvin wrote about men and women, of different social groups and backgrounds. Through these figures, she holds up a mirror to others, showing them the abuses of society and their failure in fulfilling their moral commitments. Likewise, in these debates, she eloquently expresses her basic thoughts about life and death, social justice, ethics, education, and the grave importance of knowledge.

Keywords: Parvin Etesami, Social Inequality, the Haves and the Have-nots

* دکترای جامعه‌شناسی از دانشگاه تهران. استادیار گروه علوم اجتماعی در دانشکده ادبیات و علوم انسانی.

مقدمه

ادبیات فارسی مشحون از مفاهیم متعدد و گوناگونی است که پشتوانه عظیمی برای تمدن، فرهنگ، ادب و هنر این سرزمین گردیده که تأمل و غور در آن استعجاب و تحسین هر خواننده آگاهی را برمی‌انگیزد. ادیبان شاعران و نویسندگان در هر عصر و دوره‌ای از متقدمین تا متأخرین هریک به نوعی مضامین گوناگون اجتماعی را در نوشته و سروده‌های خود لحاظ نموده‌اند. وقتی که آثار هریک را ملاحظه نمائیم، این دریافت به خودی خود دست می‌دهد که گویی صاحب اثر جامعه‌شناسی، مورخ، اقتصاددان و یا صاحب علوم دیگر بوده است. از نظر ارتباط با مردم و توجه امور و واقعیت‌های اجتماعی،

- گاه با رفتن به سوی دربارها و مجالست با پادشاهان و غوطه‌ور شدن در خوشی‌های شاهانه از مردم کوی و برزن و به‌طور کلی جامعه جدا شده و به خلق آثاری پرداخته‌اند که در آن مدح شاه و اطرافیان وی و ترانه‌های شادی و بی‌خبری از شرایط اجتماعی محور اصلی را تشکیل می‌دهد.

- گاه در افکار فلسفی و عرفانی غرق شده به کنج عزلت گزیدن و به تقویت مبانی اخلاق فردی همت گماشته‌اند که آن هم به نوعی ثمره فراموشی مردم و جامعه و رضایت به وضع موجود است. هرچند که ممکن است به‌طور واضح اشاره‌ای به این مطلب نشده باشد. البته این چنین شعری را نه مردم کوچه و بازار می‌فهمیدند و اصولاً برای آن‌ها غیرقابل درک بود و نه این‌که از ناحیه چنین اثری هیچ حکومتی احساس خطر می‌کرد.

در این بین اندرز دادن و واعظ گردیدن و ناصح و منادی صلح و آسایش بودن هم گاهی در لابلای افکار فلسفی و عرفانی و مضامین اخلاقی به چشم می‌خورد که بیشتر ناظر بر قبول وضع موجود، تن دادن به قضا و قدر و تقویت این فکر است که هرچه هست همان است که باید باشد و تغییر و تبدیل ثبات موجود غیرضروری و غیرمفید است.

- دسته سوم با ملاحظه وضعیت جامعه و درک عمیق مسایل آن به تشریح شرایط موجود پرداخته سعی کرده‌اند به گونه‌ای سخن گویند که زبانشان زبان مردم و شعر آن‌ها شعر مردم زمان خویش باشد. آنان هرچند که مورد بی‌مهری‌های رایج از ناحیه حاکمان و زر و زورمندان قرار می‌گرفتند اما در دل مردم جای داشتند. البته در مجموع شکل خالص انواع برشمرده بالا کمتر یافت می‌شود و بیشتر آثار شعرا مجموعه‌ای را دربرمی‌گیرد که معمولاً یک بعد آن قوی‌تر است.

از حیث فردی نیز شعرا شرایط گوناگونی دارند. از قشر مرفه و یا از قشر غیرمرفه، از طبقه آگاه و دانشمند، از اقشاری که به نوعی وابستگی‌های سیاسی به حکومت دارند و انواع دیگر در میان آن‌ها مشهود است. اما به هر حال در بین شاعران ما کمتر زن (شاعره) یافت می‌شود و ظاهراً چنین به نظر می‌رسد که وجود شاعره یک خرق عادت و استثنا به حساب می‌آمده چنان که اکثر شعرای مشهور مرد بوده‌اند.

پروین اعتصامی شاعره توانای ایرانی (1285-1320) از جمله نوادر و استثنائاتی است که در آسمان ادب ایران درخشیده و شناخت اندکی از او وجود دارد که علل آن را به خوبی نمی‌دانیم. اما به نظر می‌رسد با نوع برخورد او یا شرایط فرهنگی، اجتماعی و سیاسی و نیز عمر کوتاه او بی‌ارتباط نیست. جالب این که بعضی اشعار پروین اعتصامی را منسوب به وی و متعلق به فرد یا افراد دیگری تلقی کرده‌اند.¹

قبل از بررسی انعکاس شرایط طبقاتی در اشعار پروین اعتصامی فرازهای مهم زندگی و ویژگی‌های شعری او را مورد اشاره قرار می‌دهیم.

تاریخچه زندگی پروین اعتصامی²

پروین اعتصامی، دختر مرحوم یوسف اعتصامی (اعتصام‌الملک آشتیانی 1253 - 1316 هـ. ش) در 25 اسفند سال 1285 شمسی در تبریز متولد گردید. در کودکی با پدر به تهران آمد و بقیه عمر کوتاه خود را در این شهر گذراند. ادبیات فارسی و عرب را نزد پدر آموخت از ابتدا طفلی ساعی و متفکر بود و کمتر سخن می‌گفت و بیشتر فکر می‌کرد.

از کودکی شروع به شعر گفتن کرد. خانه پدرش وعده‌گاه ارباب فضل و دانش بود و پروین همواره آنان را با قریحه سرشار و استعداد خارق‌العاده خویش دچار حیرت می‌ساخت. در خرداد 1303 دوره مدرسه انائیه امریکایی تهران را با کمال موفقیت به پایان رساند و در جشن فراغت از تحصیل، خطابه زن و تاریخ را ایراد کرد که در بخشی از آن آمده است:

1 - نمونه چنین ادعایی از سوی فضل‌ا... گرگانی در کتاب تهمت شاعری عنوان شده است. وی سعی کرده با ادله گوناگونی ادعای خویش را اثبات نماید.

2 - مجموعه مقالات 1355، 77 - 92.

«یکی از علمای اجتماعی می‌گوید: در میان امواج بلیات و طوفان‌های حوادث وارده بر شرق، قسمتی از عجز و عدم موفقیت شرقیان به این سبب است که به تربیت زنان التفات نکردند، آن‌ها را عضو عاطل بشریت پنداشته و نصف قوای خود را ضایع نمودند، در داخل از تربیت خانوادگی و در خارج از تادیب و تهذیب محروم ماندند... اگرچه برای معالجه این مرض اجتماعی بسیار سخن‌ها گفته و کتاب‌ها نوشته‌اند، اما داروی بیماری مزمن شرق منحصر به تربیت و تعلیم است، تعلیم و تربیت حقیقی که شامل زن و مرد باشد و تمام طبقات را از خوان گسترده معرفت مستفیذ نماید....»

- امیدواریم به همت دانشمندان و متفکرین، روح فضیلت در ملت ایجاد شده و با تربیت نسوان اصلاحات مهمه اجتماعی در ایران فراهم گردد...».

در تمام مدت تحصیل، بهترین شاگرد مدرسه بوده، پس از اتمام دوره مدرسه امریکایی چندی در همان‌جا تدریس نموده، هم در آن اوان پیشنهاد ورود به دربار به او شد و نپذیرفت. در تمام سفرهایی که پدرش در داخل و خارج ایران نمود همراه پدر رفت. پدرش با وجود اصرار دوستان قبل از ازدواج او، رضا به طبع دیوان وی نداد زیرا اندیشه می‌کرد مبادا کوتاه‌نظران و بدخواهان نشر دیوان را وسیله تبلیغ برای ازدواج پروین تلقی یا قلمداد نمایند.

پروین در 19 تیرماه 1313 با پسرعموی پدر خود ازدواج و چهار ماه پس از عقد مزاجت به خانه شوهر رفت. این ازدواج متناسب نبود، لذا بعد از دو ماه و نیم اقامت در خانه شوی به منزل پدر برگشت و در 11 مرداد 1314 با گذشتن از کبین (مهریه) از شوهرش جدا شد. این پیش‌آمد را با متانت و خونسردی شگفت‌آوری تحمل کرد و تا پایان عمر از آن ماجرا سخنی بر زبان نیاورد و شکایتی ننمود.

پس از آن‌که کار ازدواج انجام پذیرفت و احتمال تعبیرات بداندیشان مرتفع گردید، پدر پروین به طبع و نشر دیوان وی اقدام نمود (به سال 1314). در سال 1315 وزارت معارف ایران، نشان درجه 3 علمی برای پروین فرستاد. پروین با این پیام که «شایسته‌تر از من بسیارند» نشان را پس فرستاد. روز سوم فروردین 1320 بدون هیچ سابقه کسالت، در بستری بیماری خفت و در شب شنبه 16 آذرماه نیمه شب بدرود حیات گفت و در قم (صحن جدید) در مقبره خانوادگی پهلوی مزار پدرش به خاک سپرده شد.

نگاهی به دیوان اشعار پروین

همان‌طور که قبلاً نیز گفتیم پیرامون اشعار پروین اعتصامی بررسی چندانی که درخور اثر او باشد صورت نگرفته است اما خیلی کم و مختصر توسط افرادی مانند مرحوم دهخدا، ملک‌الشعراى بهار و توسط پدر خویش یوسف اعتصامی و همچنین به مناسبت سالگرد مرگش توسط شعراىی مانند استاد محمدحسین شهریار تجلیل و تحلیل‌های مختصری از آثار او شده است. پس از آن نیز جز نوشته‌ها و گفته‌های موجز و پراکنده کار جدی و کاملی انجام نگرفته است.

در همین ارتباط مطلب زیر از پدر وی نقل شده است:

«یکی از خصایص نبوغ که در اشعار خانم پروین پدیدار است خاصه تشخیص است. «تشخیص» چنین است که گوینده برای تصویر معانی مجرده، اشخاصی تصور کرده، کردار و گفتار زندگان را به آنان منسوب دارد. چنان‌که یونانی‌ها در تولید اساطیر و ارباب انواع و هر یک از قوای طبیعی کرده‌اند. مثال این را در قطعات «امید و نومیدی» و «دیدن و نادیدن» و نظایر آن می‌یابیم. شاعر و نویسنده بزرگ آن کسی است که در توصیف سریرت (راز) و سبیت (خو، خلق) انسان ماهر بوده، تخیلات و افکار را به طرز خوشایند بساحت تقریر و بیان بگذارد. خانم پروین با کمال هنرمندی، تفکرات خود را جامه جمال پوشانیده و به زیور سخن آراسته و با این اسلوب دلفریب به خوانندگان تقدیم کرده است.

شفقت و محبت و ایمان به نیکی و نیکوکاری غذای ارواح و دوی نفوس است و نوع بشر هیچگاه از این اغذیه روح‌پرور بی‌نیاز نبوده است. پروین این مسایل مهمه را به صورتی در سخنان خویش جای داده و با مهارت در فلسفه اخلاق سخن گفته است. تخیل نیز رکن و اساس شعر است بلکه شعر عبارت از تخیل است. ظرافت معانی و تمثیلات و رنگ‌آمیزی‌های روح‌پرور همه از فیض خیال و سرچشمه تخیل ناشی می‌شود. ببینید نازکی‌های خیال (تخیل) چگونه در «آئین آئینه» و یا در قطعه «گفتگوی نومیدی با امید» جلوه‌گر است و مناسبات مطلب تا چه اندازه متناسب و مطابق با واقع و حقیقت بوده و ضمناً چه اندرزهای بلند در این قطعات گنجیده است. شعر پروین، شعر اوقات و احوال و اشخاص نیست، شعر تربیت و تهذیب و اخلاق کریمه است. ترانه روح فزای مهر و عاطفه و فضیلت است. نغمه جذاب سعی و عمل و همت و اقدام است، سرود بیداری و پرهیزگاری و رستگاری است. از بیان صریح عقیده خویش در مظاهر مختلفه بیم ندارد، در قصاید و تمثیلات و موضوعات تعاونی و

اجتماعی همه‌جا این برتری و امتیاز نمایان است - این که گفته‌اند به توالی زمان، شعر بر ناحیه معنوی زندگانی بشر مستولی شده و پس از آن صور و اشکال ملل را حکایت کرده و در پایان کار، آن را روح جامعه شمرده‌اند این اوصاف بر شعر چند تن از سخن‌سرایان بزرگ منطبق می‌شود - و شعر پروین در این ردیف است»³.

در همین ارتباط ملک‌الشعراء بهار در تقریظی که به عنوان مقدمه در دیوان او نگاشته شده چنین می‌نویسد:

«این دیوان ترکیبی است از دو سبک و شیوه معنوی و لفظی آمیخته با سبکی مستقل و آن دو، یکی شیوه شعراء خراسان است، خاصه استاد ناصرخسرو و دیگر شعراء عراق و فارس به ویژه شیخ مصلح‌الدین سعدی (نصایح در آن زیاد به چشم می‌خورد)⁴ و از حیث معانی نیز بین افکار و خیالات حکما و عرفا است و این جمله با سبک و اسلوب مستقلی (که خاص عصر امروزی و بیشتر پیرو تجسم معانی و حقیقت‌جویی است) ترکیب یافته و شیوه‌ای بدیع به وجود آورده است. قصاید این دیوان بویی و لمح‌های از قصاید ناصرخسرو دارد و در ضمن آن‌ها ابیاتی که زبان شیرین سعدی و حافظ را به یاد می‌آورد بسیار است و بالجمله در پند و اندرز نشان و دادن مکارم اخلاق و تعریف حقیقت دنیا از نظر فیلسوف و عارف و تسلیت خاطر بیچارگان و ستم‌دیدگان و مفاد «قل متاع الدنيا قليل» و «نجی المخفون» دل خونین مردم دانا را سراسر تسلیتی است. در همان حال راه سعادت و شارع حیات و ضرورت دانش و کوشش را نیز به طرز دلپسند بیان می‌کند و می‌گوید در دریای شوریده زندگی با کشتی علم و عزم راهنورد باید بود و در فضای امید و آرزو با پر و بال هنر پرواز باید کرد.

علم سرمایه هستی است نه گنج و زر و مال روح باید که از این راه توانگر گردد
می‌توان گفت که در قصاید طرز گفتارش طور نیست و در قطعات طوری دیگر، زیرا
چنان که خواهیم گفت بیشتر قطعات به طرز سؤال و جواب یا مناظره بسته شده است....
بالجمله آن‌چه معلوم است خانم پروین از روی فطرت و غریزه خویش بار دیگر این شیوه
پسندیده را (که در زیر سبک خراسانی محکوم به زوال گردیده است) در قطعات جاوید خود
احیا کرده است

3 - مجموعه مقالات 1355: 11 - 14.

4 - دیوان پروین اعتصامی 1362: مقدمه.

خواننده همین که خواست از خواندن قصاید خسته شود، به قسمت قطعات که روح این دیوان است می‌رسد. این‌جا دیگر خستگی نیست، لطف بیان و دقت معانی و ذوق ابتکار در این‌جا اتفاق و امتزاجی بسزا دارد، گوینده ماهر خود را در این قسمت زیادتز نشان می‌دهد یا به قول مخفی زیادتز پنهان می‌کند.

در سخن مخفی شدم، چون رنگ و بو در برگ گل

هر که خواهد دید، گو اندر سخن بیند مرا
از پنج، شش غزل (که چون غزل‌سازی ملایم طبع پروین نبوده قصاید کوتاهش باید خواند) چون بگذریم می‌رسیم به مثنوی‌های کوتاه و مختلف‌الوزن و قطعه‌های زیبای دلپذیر و طرزهای کهنه و نو که پروین زیادتز استقلال و شخصیت خود را در آن‌ها به کار برده، محاکم خیال و حقیقت و عواطف رقیقه را در هر قطعه‌ای ماهرانه به هم آمیخته و ریخته‌کاری کرده است. خانم پروین در قطعات خود مهر مادری و لطافت روح خویش را از زبان طیور، از زبان مادران فقیر، از زبان بیچارگان بیان می‌کند گاه مادری دلسوز و غمگسار است و گاه در اسرار زندگی با ملای روم و عطار و جامی سر هم‌قدمی دارد....

در دیوان او بیان عشق مبتذل هیچ‌گاه دیده نمی‌شود، عشق لیلی و مجنونی، عشق جور یار، عشق‌ورزی رخسار و عشق جفای رقیب و....

اما عشق واقعی، آن عشقی که شعرای بزرگ به آن سر نیاز فرود آورده‌اند، عشقی که به حقایق و معنویات و معقولات وابسته است، عشقی که بنیان آفرینش انسان بر آن نهاده شده، چنین عشقی اساس این دیوان است. هنر بزرگ شاعره ما در همین جاست که توانسته است این معنی بزرگ را همه‌جا در گفتار خود به شکلی جاذب مانند میوه پاک و منزهی که از الیاف خشن و شاخ و برگ بیهوده و سموم جدا ساخته باشند، با صفای اثیر و درخشندگی نور و چاشنی روح بر سر بازار سخن رواج دهد.⁵

اینک به لحاظ اهمیت قصاید پروین اعتصامی، بعضی از ویژگی‌ها و نمونه‌های آن را ارائه می‌کنیم:

- دیوان پروین دو بخش جداگانه را شامل می‌شود، بخش اول قصاید است که شمار آن به 42 می‌رسد. در این بخش پروین بیشتر لحن ناصحانه و اخلاقی دارد هرچند به طور پراکنده اشعاری در باب طبقات محروم و تهیدستان نیز سروده است.

قصاید پروین اغلب یادآور قصاید بلند ناصر خسرو است و به نظر می‌رسد که در حدی تحت تأثیر عقاید ناصر خسرو قرار داشته است. اولین قصیده او با این ابیات آغاز می‌شود:

ای دل عبث مخور غم دنیا را
فکرت مکن نیامده فردا را
کنج قفس چو نیک بیندیشی
چون گلشن است مرغ شکیبا را
که یادآور قصیده بلند ناصر خسرو با این مطلع است:

ای روی داده صحبت دنیا را
شادان بفرراشته آوا را
عالم قدیم نیست سوی دانا
مشنو محال دهری شیدا را

اساس فکر در قصاید پروین صبر در مقابل مصایب و شکیبایی در برابر شداید روزگار است. بی‌وفایی دنیا و رهنمون شدن انسان به سوی تقوی و پرهیزگاری و اخلاق حسنه و همچنین تجزیه و تحلیل زندگی و مرگ در قصاید او جای خاص دارد.

به ابیاتی دیگر از همین قصیده توجه کنیم:

بشکاف خاک را و ببین آنگه
بی‌مهری زمانه رسوا را
سفارش برای کمک به مسکینان که یاد آنان در جاهای مختلفی از دیوان او به چشم می‌خورد:

ای دوست تا که دسترسی داری
حاجت برآر اهل تمنا را
زیراک جستن دل مسکینان
شایان سعادت است توانا را
توصیه به پاکی و درستی:

پاکی گزین که راستی و پاکی
بر چرخ بفرراشت مسیحا را
نتیجه ظلم و حق‌کشی:

خون یتیم در کشی و خواهی
باغ بهشت و سایه طوبی را
و در آخرین بیت می‌گوید:

پروین بروز حادثه و سختی
در کار بند صبر و مدارا را
او چنان به مقاومت در برابر شداید دنیا معتقد بود که حتی از سخت‌ترین شرایط زندگی خود جز چند بیت سخنی نگفته و شکوایی نکرده است.

او نیز مانند سعدی معتقد بوده که «ایهاالناس جهان جای تن‌آسایی نیست».

به رود اندرون خانه عاقل نسازد
 که ویران کند سیل آن خانمان را
 (ص 23)⁶

عبرت آموزی

دیدار تیره روزی نابینا
 زیراک جستن دل مسکینان
 عبرت بسی است مردم بینا را
 شایان سعادت است توانا را
 (ص 23)

این ابیات ما را به یاد آیه 111 سوره یوسف می‌اندازد که «لقد کان فی قصصهم عبره لاول الالباب»
 چون کسی که امروز به تیره‌روزی افتاده خود روزی نیکبخت بوده پس کمک به او سعادت بزرگی به‌شمار می‌رود.

ضرورت دستگیری از ناتوانان

اگر صد قرن شاگردی کنی در مکتب گیتی
 نیاموزی از این بی‌مهر درس مهربانی را
 نباید تاخت بر بیچارگان روز توانایی
 بخاطر داشت باید روزگار ناتوانی را
 یکی زین سفره نان خشک برد، آن دیگری حلوا
 قضا گویی نمی‌دانست رسم میزبانی را
 (ص 28)
 (ص 31)

گر نخواهی که رسد به دستت آزاری
 رنگ خودبینی از آئینه دل بزدا
 بر دل خلق مزن بی سببی نشتر
 گرد آلودگی از چهره جان بستر
 پروین اعتصامی به منزلت اکتسابی معتقد بوده و نه به منزلت از پیش داده شده و انتسابی
 ناشی از ثروت و نسب و قبیله و...
 ز ادب پرس، مپرس از نسب و ثروت
 ز هنر گوی مگوی از پدر و مادر
 (ص 78)
 (ص 79)

6 - شماره‌های جلو ابیات، شماره صفحات نسخه مورد استفاده در این مقاله است.

- توجه به نابرابری‌های اجتماعی:

- در قصاید او به ابیاتی برمی‌خوریم که در آن‌ها وجود طبقات و شرایط طبقاتی القاء می‌شود.

| | |
|-------------------------------|--------------------------------|
| چند کنی همچو گرگ حمله به مردم | چند دریشان همی به ناخن و دندان |
| دامن خلق خدای را چو بسوزی | آتش افتد به آستین و به دامان |
| هرچه دهی دهر را همان دهدت باز | خواسته بد نمی‌خرند جز ارزان |

(ص 106)

یا در جای دیگر

| | |
|------------------------------|---------------------------------|
| ای زورمند روز ضعیفان سیه مکن | خونابه می‌چکد همی از دست انتقام |
|------------------------------|---------------------------------|

(ص 97)

از ابیات بالا چنین استنتاج می‌گردد که در جامعه‌ها، گروهی وجود دارند که گرگ‌صفتانه به جان مردم می‌افتند و آن‌ها را مورد تاخت و تاز خود قرار می‌دهند اما روزگار دست انتقام سختی دارد و گرگان و زورمندان از آن جان سالم بدر نخواهند برد و کلمه خونابه، اشاره به نوعی انتقام خشن دارد.

مترادف با اشعار فوق ابیات زیر نیز قابل ذکر است:

| | |
|-------------------------------|-----------------------------------|
| دل بیچاره و مسکین مخراش امروز | رسد آن روز که بی ناخن و بی دندانی |
| دست مسکین نگرفتی و توانایی | میوه‌ای گرد نکردی و به بستانی |

(ص 129)

| | |
|------------------------------|---------------------------|
| دلیران گرفتند اقطار عالم | به شمشیر هندی و تیغ یمانی |
| از آن نامداران و گردن‌فرازان | نشانی نماندست جز بی نشانی |

(ص 138)

یا

چو پتک ار زبردستان را بکوبی و نیندیشی

رسد روزی که بینی چرخ پتک است و تو سندان
(ص 133)

نکته دیگری که پروین اعتصامی به آن توجه کرده است این است که به علت تضاد پیوند بین ضعیف و قوی ممکن نیست و جوامع طبقاتی هیچ‌گاه از آرامش برخوردار نخواهند بود:

مرا تا ضعف عادت شد ترا زور نخواهد بود این پیوند مقدور
 شاید به همین علت، دعوت به رعایت حال ناتوان و زیردستان به صورت پندهای اخلاقی
 مرتباً تکرار می‌شود.

تو نیکی کن به مسکین و تهیدست
 از آن بازوت را دادند نیرو
 مشو خودبین که نیکی با فقیران
 ز محتاجان خبر گیر ای که داری
 که نیکی خود سبب گردد دعا را
 که گیری دست هر بی‌دست و پا را
 نخستین فرض بوده است اغنیا را
 چراغ دولت و گنج و غنا را
 (ص 180 و 181)

اینک قسمت مثنویات، تمثیلات و مقطعات را مورد بررسی قرار می‌دهیم:
 در این بخش است که شاید بتوان گفت بیان اشعار شکل صرفاً اخلاقی یا عرفانی و...
 ندارد و تصویرهای اجتماعی از رفتار اقشار مختلف جامعه ارائه شده است. «او در شیوه کارش
 هرگز از مسایل مبتلا به مردم و واقعیات عصر خویش غافل نمانده، او اجتماعی را مجسم
 نموده است که هنوز بسیاری از مسایل ابتدایی زندگی در آن حل نگشته است و افراد آن در
 بلا تکلیفی و سرگردانی غوطه می‌خورند.⁷
 واقعیات اجتماعی در این بخش از اشعار پروین اعتصامی بیشتر در قالب مناظره بیان شده
 است که البته تنها شیوه به کار گرفته شده نیست و از سایر شیوه‌های بیانی شعر نیز بهره
 گرفته شده است.
 قشرهای اجتماعی در دیوان پروین اعتصامی را می‌توان به دو دسته عام و خاص
 دسته‌بندی کرد:

الف) قشرهای عام

1- اغنیا

در شعر «بهای نیکی» به بیت زیر برمی‌خوریم:
 مشو خودبین که نیکی با فقیران
 نخستین فرض بوده است اغنیا را
 (ص 181)

خلاصه داستان شعر این است که «بزرگی به گدایی یک درهم می‌دهد و از او متقابلاً می‌خواهد که او را دعا کند فردی که ناظر قضیه بوده می‌خندد و می‌گوید این انعام ناچیز تو قابلیت درخواست دعا و نوعی معامله‌گری ندارد، چه داده‌ای که انتظار بهشت و نعمت ارض و سماء را داری، تو با این درخواست احسان و عطای خود را ضایع نمودی، از درویش که نمی‌توان انتظار پاداش داشت، نیکی به تهیدست به خودی خود سبب دعای خیر او می‌گردد. خدا برای این به تو مکنت داده است که تو هم به دیگران کمک کنی و در هنگام بخشش و انفاق نباید جز خدا کسی را مدنظر داشته باشی.

در این شعر به دو طبقه عام در جامعه یعنی طبقه بالا و مرفه و طبقه پایین و فقیر و این که باید نسبت به هم چگونه رفتاری داشته باشند اشاره شده است.

2- درویش

در شعر «بی‌آرزو»

به غاری تیره، درویشی دمی خفت در آن خفتن، به او گنجی چنین گفت
(ص 181)

که من گنجی هستم که می‌توانی مرا برداری و از این وضع فعلی خود را برهانی، اما درویش تقاضای گنج را رد کرده و می‌گوید من در آرزو خود بسته‌ام و آرزویی ندارم چرا که در پی اعتلای جان هستم نه تن».

3- رعیت

اعضای این طبقه در شعر پروین از اهمیت بالایی برخوردارند و او از آن‌ها همواره به نیکی یاد کرده و آن‌ها را می‌ستاید.

در عوض رنج و سزای عمل آن چه رعیت شنود، ناسزاست
(ص 281)

آن پارسا که ده خرد و ملک رهزن است آن پادشا که مال رعیت خورد گداست
(ص 157)

4- زن

در کجا بافنده می‌شد، بی‌نخ و دوک هنر

خرمن و حاصل نبود، آن‌جا که دهقانی نبود
(ص 252)

توضیحات این شعر متعاقباً می‌آید.

5- شاه، شاهان

رنجبر ار شاه بود وقت شام
از چه، شهان ملک‌ستانی کنند

باز چو شب روز شود، بی‌نواست
از چه، بیک کلبه ترا اکتفاست
(صفحات 279 - 282)

گفت دیوار قصر پادشهی

که بلندی، مرا سزاوار است
(ص 185)

6- فقیران

مشو خودبین که نیکی با فقیران

نخستین فرض بوده است اغنیا را

7- گدا

همگی بر در منند گدای

هر چه میر و وزیر و سالار است
(ص 185)

هر که پیشیزی به گدایی دهد

در طلب و نیت عمری دعاست
(ص 282)

8- مسکین، مسکینان

کاخ دل جویی از کوی تن مسکین

شمش زر خواهی از کوره آهنگر

زیراک جستن دل مسکینان

شایان سعادت است توانا را

9- کارگر، کارگران

مردم آناند کز حکم سیاست آگهند

کارگر کارش غم است و اضطراب ای رنجیر
(ص 163)

گشته حق کارگران پایمال

بر صفت غله که در آسیاست
(ص 281)**10- مظلوم**

پیش که مظلوم برد داوری

فکر بزرگان همه از و هوی است
(ص 281)**11- یتیم**

خون یتیم در کشی و خواهی

باغ بهشت و سایه طوبی را
(ص 24)

پرسید زان میانه یکی کودک یتیم

کاین تابناک چیست که بر تاج پادشاست
(ص 157)**ب) اقشار خاص**

منظور از اقشار خاص آن گروه از مردم اجتماع هستند که به کاری یا پیشه‌ای یا وظیفه‌ای مشغول می‌باشند:

1- آهنگر

کام دل جویی از خون تن مسکین

شمش زر خواهی از کوره آهنگر
(ص 86)**2- باغبان**

ای باغبان، سپاه خزان آمد

بس دیر کشتی این گل رعنا را
(ص 24)

بنگر به بلبل از ستم باغبان چه رفت

تا کرد سوی گل، نگه عاشقانه‌ای
(ص 323)

3- برزگر

راحت آن را رسد که رنج برد

خرمن آن را بود که برزگر است
(ص 166)

برزگری پند به فرزند داد

کای پسر، این پیشه پس از من تراست
(ص 279)

4- بزاز

برنمی آورد بزار دغل

طاقه کشمیری، از زیر بغل
(ص 382)

5- جوفروش

راستی آموز، بسی جوفروش

هست در این کوی، که گندمنماست
(ص 280)

6- چوپان

شنیدستم یکی چوپان نادان

بخفتی وقت گشتت گوسفندان
(ص 332)

7- حاجب

ای دوسته دزد حاجب و دربان نمی شود

گرگ سیه درون، سگ چوپان نمی شود
(ص 72)

8- خارکن

به صحراء سرود اینچنین خار کن

که از کندن خار، کس خوار نیست
(ص 260)

9- دبیر و دبیری

دبیری و دبیر بی کتاب و خط و املائی

هزبری و هزبر بیدل و چنگال و دندانی
(ص 135)

10- دهقان

شنیدند ناگه در این بحث پنهان

ز دهقان پیر، آشکارا عتابی
(ص 249)**11- داروغه**

گفت: تا داروغه را گوئیم در مسجد بخواب

گفت: مسجد خوابگاه مردم بدکار نیست
(ص 374)**12- دربان**

ای دوست، دزد حاجب و دربان نمی‌شود

گرگ سیه درون، سگ چوپان نمی‌شود
(ص 72)**13- درزی**

درزی شو و بدوز ز پرهیز، پوششی

کاین جامه جامه‌ایست که خلقان نمی‌شود
(ص 72)**14- داروگر**

پدرم مرد ز بی دارویی

وندین کوی، سه داروگر هست
(ص 182)**15- زرگر**

به الماس می‌زد چکش زرگری

به هر لحظه می‌جست از آن اخگری
(ص 219)**16- زارع**

زارع ما، خوشه را خروار کرد

هرچه کم کردند، او بسیار کرد
(ص 216)

17- شحنه

در خانه شحنه خفته و دزدان بکوی و بام

ره دیو لایخ و قافله بی مقصد و مرام
(ص 96)

18- شبگرد

با منش هیچ حيله در نگرفت

گرچه شبگرد چرخ، غدار است
(ص 185)

19- صراف

آن که صراف گهر شد ننه‌د هرگز

سنگ را با در شهسوار به یک میزان

20- صیاد

صیاد را بگوی که پر مشکن

این صید تیره روز بد آوارا
(ص 24)

21- صباغ - رنگرز

از خم صباغ روزگار برآید

که می‌توانم از دل کرد فریاد
(ص 295)

22- طیب

بیمار مرد بسکه طیب از برای او

بیگاه کار بست مداوا را
(ص 24)

تو طیب حاذق و ما دردمند

ما در این پستی، تو در جای بلند
(ص 376)

23- قاضی

گفت می‌باید ترا تا خانه قاضی برم

گفت: رو صبح آی، قاضی نیمه شب بیدار نیست
(ص 374)

24- گوهرفروش

یکی گوهرفروشی، ثروت اندوز

به دست آورد الماسی دل افروز

* * *

اگر گوهرفروش، اینجا گذر داشت

نه بهر کیسه، از بهر گهر داشت

(ص 316)

گوهرفروش کان قضا، پروین

یک ره گهر فروخته، صد ره سنگ

(ص 96)

25- محتسب

محتسب مستی به ره دید و گریانش گرفت

مست گفت ای دوست این پیراهن است افسار نیست

(ص 374)

26- والی

گفت: نزدیک است والی را سرای، آنجا شویم

گفت والی از کجا در خانه خمار نیست

(ص 374)

ب) بررسی نمونه‌هایی از نحوه برخورد پروین اعتصامی با مسأله نابرابری‌های اجتماعی:
1- آسایش بزرگان (ص 150):

شنیده‌اید که آسایش بزرگان چیست؟
به کاخ دهر که آرایش است بنیادش
همی ز عادت و کردار زشت کم کردن
ز بهر بیهده، از راستی بری نشدن
برون شدن ز خرابات زندگی هشیار
رهی که گمرهیش در پی است نسپردن
برای خاطر بیچارگان نیاسودن
مقیم گشتن و دامان خود نیالودن
هماره بر صفت و خوی نیک افزودن
برای خدمت تن، روح را نفرسودن
ز خود نرفتن و پیمان‌های نیمودن
دری که فتنه‌اش اندر پس است نگشودن
در این ایبات پروین لازمه بزرگی و علو مقام انسان را غمخواری و همنوایی با بیچارگان دانسته است. با آن که در دنیایی زندگی می‌کنیم که بنیاد آن بر ناراستی‌ها استوار است باید

خود را پاک نگهداریم و مرتب از اعمال ناصحیح کم کرده به افعال صحیح بیافزاییم. همان‌طور که رسم پروین است در ابتدای شعر توصیه به ملاحظه طبقه فرودست یعنی بیچارگان می‌نماید و عدم مراعات این مهم را حرکت در وادی گمراهی می‌داند. به‌طور کلی تمام اندیشه خلاق پروین معطوف پریشانان روزگارش بوده و این جهت‌گیری در «فریاد حسرت»، «آشیان ویران»، «اندوه فقر»، «ای رنجبر»، «بام شکسته»، «بی پدر»، «پیک پیری»، «تهیدست»، «توشه پژمردگی»، «تیره بخت»، «سرود خارکن»، «شکایت پیرزن»، «طفل یتیم»، «رفوگر»، «نغمه‌های خوشه‌چین» و... مشهود است. در این اشعار، ناله‌هایی را می‌شنویم که از دل طبقه رنج دیده و دردآشنای زمان او برمی‌خاسته و وجدان بیدار شاعر جوان را به خود مشغول می‌داشته و میزان تأثر پروین از این ناله‌های دردآلوده به حدی است که جایی را برای ترنم نغمه‌ای نشاط‌انگیز در سراسر دیوان شعر این بلبل سرگشته ادب ما باقی نگذاشته، چرا که او مسئولیت خود را به عنوان عضوی از اجتماعی که اکثریت افرادش از مزایای زندگی محروم بودند نمی‌توانست فراموش کند. تأثر این اندوه‌جانکاه در لابه‌لای سطور برخی از اشعار پروین خشمی طوفانی را منعکس می‌سازد و آشتی با عوامل تیره‌روزی انسان‌ها را گناهی نابخشودنی می‌داند و به سلوک با آنان خصمانه می‌تازد (ص 48 و 49).

2- اشک یتیم (ص 157)

روزی گذشت پادشهی از گذرگهی

فریاد شوق بر سر هر کوی و بام خاست

پرسید زان مینه یکی کودک یتیم

کاین تابناک چیست که بر تاج پادشاست

آن یک جواب داد چه دانیم ما که چیست

پیداست آنقدر که متاعی گرانبه‌است

نزدیک رفت پیرزنی گوژپشت و گفت

این اشک دیده من و خون دل شماست

ما را به رخت و چوب شبانی فریفته است

این گرگ سال‌هاست که با گله آشناست

آن پارسا که ده خرد و ملک رهزن است
 آن پادشا که مال رعیت خورد، گداست
 بر قطره سرشک یتیمان نظاره کن
 تا بنگری که روشنی گوهر از کجاست
 پروین به کجروان، سخن از راستی چه سود

کو آنچنان کسی که نرنجد ز حرف راست
 در این شعر وجود دو طبقه متمایز و تمایز و تعامل آنان تبیین گردیده است، یکی از بالاترین طبقه یعنی پادشاه و دیگری از طبقه فرودست یعنی رعیت و از آن میانه کودکی یتیم که خود از قشری پائین تر در میان رعیت به شمار می‌رود و یا پیرزنی گوژپشت که به بیان شعر «اشک دیده‌اش باید جاری باشد» که او هم در قشر پائین همان گروه قرار دارد. شیوه عملی طبقه بالا که ثروت و دارایی خود را به قیمت اشک چشم پیرزنان و خون دل یتیمان به دست آورده است، بر سلطه‌گری و فریب و حق‌کشی استوار است. از سویی این نکته یادآوری شده که اکثریت مردم از پایداری حق خود آگاه نیستند و یا در صورت آگاهی، اعتراضی ندارند چرا که با عبور پادشاه از کوی و برزن، مردم حاضر فریاد شوق و شغف سر می‌دهند.

قشر بالا به روشنی از قشر پایین تمیز داده می‌شود، مثلاً پادشاه تاجی بر سر دارد که بر روی آن شیء تابناکی هم قرار دارد و توجه کودک یتیم را به خود جلب می‌کند. جالب آن که کسی هم به درستی نمی‌داند آن چیست؟ همین قدر می‌دانند که کالایی با ارزش است، اما این متاع پرارزش از اشک دیده پیرزنان و خون دل یتیمان فراهم آمده است، پادشاه در این راه از فریب مردم و از سرشک دیده یتیمان و حقوق رعیت دریغ نکرده است و بسان «گرگ گله آشنا» به جان رعیت افتاده است. اوج زیبایی هنری در این قطعه شاید در این بیت نهفته باشد:

بر قطره اشک یتیمان نظاره کن
 تا بنگری که روشنی گوهر از کجاست

3 - اندوه فقر (ص 160) *رتال جامع علوم انسانی*

در این شعر پیرزنی که کارش نخریسی است با دیدگانی کم سو و قدی خمیده که دستش از همه چیز جهان کوتاه است به فصل زمستان بر خورد می‌کند. او با خود می‌گوید:
 نور از کجا به روزن بیچارگان فتد
 چون گشت آفتاب جهانتاب ناپدید

از رنج پاره دوختن و زخمت رفو
 پیرزن در ادامه می‌گوید:
 من بس گرسنه خفتم و شبها مشام من
 بوی طعام خانه همسایگان شنید
 تا آنجا که؛
 دولت چه شد که چهره ز درماندگان بتافت
 پروین، توانگران غم مسکین نمی‌خورند
 در این ابیات شرایط دشوار طبقه پایین اجتماع بیان شده و پروین اعتصامی آن را
 نتیجه خودخواهی و استثمارگرایی بی‌حد و مرز توانگران می‌داند که حتی به کودکان
 و پیرزنان هم که ضعیف‌ترین و آسیب‌پذیرترین افراد به شمار می‌روند نیز رحم
 نمی‌کنند.

4- ای رنجبر (ص 162)

در این شعر پروین زحمتکشانشان را مورد خطاب قرار داده و می‌گوید:
 تا به کی جان‌کندن اندر آفتاب ای رنجبر
 ریختن از بهر نان از چهره آب ای رنجبر
 و آن‌ها را به سؤال از حقوق پایمال شده‌شان فرا می‌خواند:
 از حقوق پایمال خویشتن کن پرسشی
 چند می‌ترسی زهر خان و جناب ای رنجبر
 حتی به قیام خونین و شورش دعوت می‌کند:
 جمله آنان را که چون زالو مکندت خون بریز
 و ندران خون دست و پای کن خضاب ای رنجبر
 حاکم شرعی که بهر رشوه فتوی می‌دهد
 کی دهد عرض فقیران را جواب ای رنجبر
 حاکم شرع نیز در این میان با گرفتن رشوه حامی «خان» و «جناب» می‌گردد و به درد
 دل فقیران رسیدگی نمی‌کند. می‌توان چنین استنتاج کرد که طبقه سلطه‌گر گاه برای ادامه
 بقاء خود از دین به عنوان یک پوشش و ابزار استفاده می‌کنند و برای این منظور از عالمان
 دروغین و سست ایمان سود می‌برند.
 گر که اطفال تو بی شامند شبها باک نیست
 خواجه تیهو می‌کند هر شب کباب ای رنجبر

درخور دانش امیرانند و فرزندانشان

تو چه خواهی فهم کردن از کتاب ای رنجبر

علاوه بر تفوق مادی، دانش و معرفت که ماهیتی معنوی دارد نیز در انحصار طبقات

بالاست و طبقات پایین، نباید از آن بهره‌ای ببرند.

5- دزد و قاضی (ص 262)

داستان این شعر از این قرار است که پاسبانی دزدی را گرفته و به سوی قاضی می‌برد و مردم زیادی هم به دنبال آن‌ها راه می‌افتند. قاضی پس از رسیدن دزد می‌پرسد چه خطایی کرده‌ای؟ دزد در پاسخ می‌گوید مردم آزاری چه سودی دارد؟! قاضی می‌گوید کار بد، کیفر بد هم در پی دارد که دزد در پاسخ می‌گوید این کار از نفاق بهتر است یعنی دزدی من از نفاق تو بهتر است، دزد معتقد است که او هم مانند قاضی راهزن است به عبارت روشن‌تر در واقع این قاضی است که راهزن است، زرهایی که دزد می‌برد سرانجام با حيله و مکر به کیسه قاضی روانه می‌گردد، منتهی تفاوت در این است که دزد آشکارا و کم می‌برد اما قاضی منافقانه و به قول پروین اعتصامی «دفتر تحقیق» را می‌برد.

دزد خطاب به قاضی:

تو قلم بر حکم داور می‌بری / من ز دیوار و تو از در می‌بری

می‌برم من جامه درویش عور / تو ربا و رشوه می‌گیری به زور

دزد جاهل، گر یکی ابریق برد / دزد عارف دفتر تحقیق برد

دزد اگر شب، گرم یغما کردنست / دزدی حکام روز روشن است

شعر درصدد بیان خصوصیات دو طبقه است که هر دو خلاف می‌کنند اما یکی از روی نیاز، حاجت و احتیاج و دیگری از سر زیاده‌خواهی و با پوشش دینداری که کسی هم نمی‌تواند او را از آن بازدارد و یا او را به مجازات برساند.

دزد زر بستند و دزد دین رهید / شحنة ما را دید و قاضی را ندید

6- شکایت پیرزن (ص 273)

در این شعر یک نمونه تاریخ از نابرابری‌های اجتماعی ارائه شده است. پیرزنی قباد (یکی از شاهان ساسانی) را در روز شکار ملاقات می‌کند و وضعیت طبقات پایین جامعه را به او گوشزد می‌نماید.

او به قباد می‌گوید: «روزی هم به هنگام شکار سری به کلبه ما بزن و از حال گوشه‌نشینانی مثل ما تحقیقی کن. سفره صبحانه ما خالی از نان است. امنیت اجتماعی از بین رفته و خرابی در کشور گسترده شده، قنات‌ها خشکیده، کشاورزی از بین رفته است، آن‌چه هم که می‌کاریم بابت خراج از ما گرفته می‌شود.»

ویرانه شد ز ظلم تو، هر مسکن و دهی یغماگر است چون تو کسی، پادشاه نیست
پیرزن از ظلم و جور درباریان و نگهبانان قباد به او می‌گوید:
صد جور دیدم از سگ و دربان به درگهت جز سفله و بخیل، در این بارگاه نیست
شاعر در اینجا نیز این عقیده خود را تکرار می‌کند که نتیجه ظلم و جور به زیردستان و طبقات فرودست در اجتماع به خود ظالم باز می‌گردد:
سختی کشی ز دهر، چو سختی دهی به خلق در کیفر فلک، غلط و اشتباه نیست

7- شوق برابری (ص 278)

پروین اعتصامی در این شعر به نابرابری‌های ذاتی اشاره می‌کند و به نوعی آن را از نابرابری اجتماعی جدا می‌داند.

داستان شعر از این قرار است که زاغچه‌ای در هندوستان بر روی درخت نارونی آشیانه‌ای داشت و در آن فارغ از هر مشکلی روزگار می‌گذرانید و بی‌هیچ غم و تشویشی در عین گدایی، زندگی شاهانه‌ای داشت، اما این شکل زندگی او را ملول ساخته و آرزوی سفر به گلشن و باغ و بوستان دیگری را می‌کند، تا در آن‌جا با قمری و بلبل و سایر پرندگان که آن‌ها هم به آن‌جا می‌روند همنشین شود.

زاغچه سرانجام به سوی جایی که همواره در آرزویش بود پرواز می‌کند. وقتی به آن‌جا می‌رسد ملاحظه می‌کند که چندین طاووس با بال‌های زیبا و گسترده خود خرامان راه می‌روند، زاغچه (سیاه) گرفتار آن‌ها شده و سعی در پیروی از رفتار آن‌ها می‌نماید. به این خاطر با تلاش زیاد چند پر طاووس پیدا کرده و آن‌ها را به دم و سر خود می‌بندد با این تصور که دیگر حیوانی او را نخواهد شناخت و او را نیز طاووس تصور خواهند کرد. طاووسی وقتی این صحنه را می‌بیند ابتدا بال و پر، دم و کاکل عاریتی زاغچه را کنده و به او چنین می‌گوید:

گفت که ای زاغ سیاه روزگار پرتو خال است ز نفش و نگار
زیور ما روی تو نیکو نکرد ما و تو را همسر و همخو نکرد

گرچه پر ما، همه پیرایه بود لیک نه بهر تو فرومایه بود

هرچه کنی، هرچه ببندی به پر گاه روش، تو دگری، ما دگر
به هر شکل، در این جهان پهناور بین موجودات (حتی در یک گروه) تفاوت‌های ذاتی
وجود دارد که به خلقت آن‌ها باز می‌گردد، نه می‌توان آن‌ها را مرتفع نمود و نه قابل دفاع یا
تقییح‌اند و این امر با نابرابری‌های اجتماعی، که منشأ آن‌ها در ساختارهای اجتماعی قرار دارد
و پروین اعتصامی آن‌ها را مورد انتقاد قرار می‌دهد و آن‌ها را بر نمی‌تابد، متفاوت است.

8 - صاعقه ما ستم اغنیاست (ص 279 - 282)

توجه پروین همواره متوجه دو طبقه حاکم و محکوم در جامعه بوده است. به نحوی که در
همه اشعارش به نوعی آن را منعکس نموده است. او در این شعر سخنان پدر و پسر کشاورزی
را به نظم کشیده است که با یکدیگر پیرامون مسایل متعددی سخن می‌گویند.

برزگری پند به فرزند داد کای پسر، این پیشه پس از من تراست
مدت ما جمله به محنت گذشت نویت خون خوردن و رنج شماست
کشت کن آنجا که نسیم و نمی است خرمی مزرعه، ز آب و هواست
برزگر در ارتباط با کار کشاورزی به فرزند خود توصیه‌هایی می‌کند تا جایی که بدو می‌گوید:
«صاعقه در موسم خرمن بلاست.»

فرزند در پاسخ به اظهارات پدر ضمن تأیید سخنان او می‌گوید: «صاعقه ما ستم
اغنیاست» منظور فرزند این است که این ستم دارندگان و اغنیاست که همواره مانند
صاعقه‌ای در محصول ما می‌افتد.

پسر می‌افزاید: شغل آنان راحت یعنی خوابیدن است در حالی که دردها و غم‌ها سهم
ماست، پس اگر ثروت و آسایش و شانس متعلق به آنان است، حق ما چیست؟ حاصل زحمت
ما توسط آن‌ها به یغما برده می‌شود و ما بر تلاش خود هیچ حقی و ادعایی نداریم! از همه
نعمت‌های جهان همین یک حصیر به ما رسیده است.

سپس پسر با مقایسه خود و آن دیگری که از نعمات بهره‌مند است می‌گوید:

همچو منی، زاده شاهنشهی است لیکن دو صد وصله مرا بر قیاست
از چه، شهان ملک ستانی کنند از چه، بیک کلبه ترا اکتفاست

چرا من کفش ندارم و جامه تو کهنه است، چه کسی خرمن امسال ما را سوزاند؟ چرا در این دهکده قحطی و کمبود است؟ چرا کار ضعیفان بی‌رونق است و چرا خون فقیر ارزشی ندارد؟

پسر به پدرش می‌گوید:

آنچه که داریم ز دهر آرزوست
 آنچه که بینیم ز گردون جفاست
 اما پدر پیر در پاسخ می‌گوید:

پیر جهان‌دیده بخندید کابین
 مردمی و عدل و مساوات نیست
 قصه زور است، نه کار قضاست
 زان، ستم و جور و تعدی رواست
 و می‌افزاید که شکایت خود را پیش چه کسی باید ببریم در حالی که بزرگان همه در فکر حرص و آز خود هستند، ما که پولی نداریم به عنوان رشوه به قضای بدهیم، در این شهر طبیب به درمان تهی دست نمی‌پردازد و دوایی به او نمی‌دهد.

در این جا هر کس به فکر کشیدن گلیم خود از آب است:

بار خود از آب برون می‌کشد
 فقرا بسان بیگانگان، اما اغنیا با همه آشنايند
 هر کس اگر پیرو و گر پیشواست
 ما فقرا، از همه بیگانه‌ایم
 مرد غنی، با همه کس آشناست

* * *

آن که سحر حامی شرع است و دین
 و در بیتی دیگر:

خون بسی پیرزنان خورده است
 خوابگاه آنرا که سمور و خز است
 آنکه به چشم من و تو پارسات
 کی غم سرمای زمستان ماست

مطلبی که باز در این شعرهای ذکر شده ملاحظه می‌گردد خصایص مربوط به دو طبقه رعیت و حاکم است و همچنین معاونان حاکم نظیر قاضی. مسأله دیگر بیگانگی ناتوانان از اجتماع است که هیچگاه مورد توجه واقع نمی‌شوند و در حاشیه قرار دارند. اگر حق آن‌ها پایمال شده شنوایی برای سخن آنان نیست، اگر چه تشکیل انجمن و محکمه می‌دهند اما مجازی است و حقیقی نیست.

در چنین فضایی اگر هم به فقیر کمکی شود، متقابلاً انتظار دعای خیر از او دارند و بر او منت می‌گذارند:

هر که پیشیزی به گدایی دهد در طلب و نیت عمری دعاست

9 - چنین مضامین مشابهی در اشعاری مثل «طفل یتیم» (ص 285)

و یا «قلب مجروح» (ص 309) نیز یافت می‌شود. در یکی از ابیات شعر اخیر می‌خوانیم:
اطفال را به صحبت من، از چه میل نیست

کودک مگر نبود، کسی کو پدر نداشت

امروز اوستاد به درسم نگه نکرد

مانا که رنج و سعی فقیران، ثمر نداشت...

آخر، تفاوت من و طفلان شهر چیست

آئین کودکی، ره و رسم دگر نداشت...

طفل فقیر را، هوس و آرزو خطاست

شاخی که از تگرگ نگون گشت، بر نداشت

پروین اعتصامی در دیوان خود بارها از طفل یتیم سخن گفته است. گویی درد این قشر

همواره در ذهن او بوده است. در جامعه کنونی ما نیز این مسئله باتوجه به تعداد زیاد خانواده شهدا و فرزندان آنها از اهمیت خاصی برخوردار است.

10 - مست و هشیار (ص 363)

در این شعر پاسبانی در راهی، مستی را می‌بیند، به این امید که شاید بتواند دیناری از او بگیرد، گریبانش را گرفته و می‌گوید باید ترا به خانه قاضی ببرم، مست که به واقع هشیار و حتی هشارتر از خود عسس (پاسبان) بوده به او می‌گوید اینک نیمه شب است و قاضی بیدار نیست. پاسبان می‌گوید: پس بیا تا به خانه والی که نزدیک است برویم، مست می‌گوید اینک او در میخانه است، گزمه به او می‌گوید در مسجد بخواب تا داروغه را خبر کنم. مست به واقع هشیار می‌گوید مسجد که جای مردم بدکار نیست، پاسبان می‌گوید پس دیناری پول بده تا خود را برهانی، فرد می‌گوید اگر مشکل ما شرعی بوده که با درهم و دینار حل شدنی نیست، گزمه می‌گوید پس از بابت غرامت لباس را می‌برم شخص پاسخ می‌دهد که لباسم پوسیده است.

این شعر به زیبایی شیوه عمل پاسبانان یعنی حافظان حقوق مردم را در چنین

شرایط اجتماعی بیان می‌کند، تمام مشکلات برای آنان با پول حل شدنی است تا آنجا

که هر مشکل قضایی و حقوقی و جنایی با پول حل شدنی است. البته بزرگان بدون پرداخت پول هم مسئله‌ای ندارند، بلکه این مسئله دامنگیر مردم طبقات پائین جامعه است.

11 - مناظره (ص 377)

شنیده‌اید میان دو قطره خون چه گذشت
 گه مناظره، یک روز بر سر گذری
 آن چه در این قطعه مطرح است یک سلسله مسایل انسانی و عاطفی است که در دل
 هر درمانده و رنجبر و ستم کشیده‌ای وجود دارد، پرسش‌هایی که می‌خواهد برای آن‌ها
 پاسخی بیابد. مناظره، میان دو قطره خون، که یکی از دست پادشاهی و قطره دیگری از
 پای خارکنی چکیده است صورت می‌پذیرد، قطره خون اول خواستار اتحاد با قطره خون
 دوم که از پای خارکن چکیده است می‌شود، اما قطره دوم با دلایلی که می‌آورد از این
 اتحاد و اتفاق سرباز می‌زند، به ظاهر به این لحاظ که مقام قطره اول والاست ولی در
 واقع درست به عکس است و این مقام قطره دوم است که به حقیقت نزدیکتر است و
 بالاتر،

مرا به ملک حقیقت هزار کس بخرد
 چرا که در دل کان دلی شدم گه‌ری
 قطره خون پای کارگر می‌گوید که برای اتحاد با من اشک یتیم و خون رنجبری لازم
 است و از همین معنی پروین نتیجه اجتماعی دیگری می‌گیرد و آن ضرورت اتحاد و اتفاق
 افراد ستم دیده و اقشار رنج کشیده است، مردم را تشویق می‌کند که حق خود را بخواهند و
 نگذارند حقوق قانونی آن‌ها پایمال شود و اگر این عمل صورت پذیرد دیگر ستمگران
 نمی‌توانند به راحتی به حقوق مردم تجاوز کنند:

به حکم ناحق هر سقله خلق را نکشند
 اگر ز قتل پدر، پرسشی کند پسری
 در این جا پروین صبر و سکون را نفی می‌کند و این نوع صبر را دستمایه ستمگران برای
 سلطه‌گری بیشتر بر مظلومان می‌داند، این نوع صبر در برابر ظلم باعث می‌شود که ریشه
 درخت جور و ستم استوارتر شود و شاخ و برگ آن بر سر آن‌ها سایه اندازد، پس مردم نباید
 بگذارند که سپهر کجمدار جامعه بیدادی را بدوزد که رویه آن از ظلم و ستمگری و آسترش از
 صبر و سکوت مردم آن جامعه باشد.

12- نآزموده (ص 382)

این شعر درباره قاضی بغداد است که بیمار شده بود و به محکمه نمی‌رفت روی همین اصل دیگر برای او بره، قند، خروس، جامه و پیشکش‌های دیگر نمی‌آوردند. به همین علت پسر خود را فراخواند تا مسند قضاوت را به او واگذارد باتوجه به این که فرزند او سال‌ها در دبستان و نزد او آگاهی‌های لازم را کسب کرده بود قاضی به پسرش می‌گوید:

| | |
|---------------------------------|-------------------------------|
| حق بر آنکس ده که میدانی غنی است | گر سراپا حق بود مفلس، دنی است |
| حرف ظالم هر چه گوید می‌پذیر | هرچه از مظلوم می‌خواهی بگیر |
| گاه باید زد به میخ و گه به نعل | گر سند خواهند باید کرد جعل |
| در رواج کار خود چون من بکوش | هر که را پرشیرتر بینی، بدوش |
| پسر نیز قول می‌دهد که | |

گفت: آری، داوری نیکو کنم خدمت هر کس به قدر او کنم
همان روز اول با دست خون‌آلوده‌ای به خانه باز می‌گردد، پدر از او درباره کارش سؤال می‌کند، او می‌گوید روستازاده‌ای به محضر آمده و از دست اطرافیان و مأموران خان شکایت کرد که خانه‌ام را خراب کردند و کودک شش ساله‌ام نیز دیوانه شده و اموالم به غارت رفت. من نیز از او درخواست صد دینار کردم. چون امتناع کرد و با من به تندی سخن گفت او را کشتم. اگر تو به جای من بودی به بهانه دیوانگی او را روانه زندان می‌کردی ولی من همان کار با تیغ انجام دادم.

| | |
|------------------------------|------------------------------|
| تو به پنبه می‌بری سر، ای پدر | من به تیغ این کار کردم مختصر |
| آن چنان کردم که تو می‌خواستی | راستی این بود و گفتم راستی |
| زرشناسان، چون خدا نشناختند | سنگشان هر جا که رفت انداختند |

پروین اعتصامی در همه اشعاری که درباره قاضیان سروده به آن‌ها به چشم طعن و حقارت نگریسته و آن‌ها را مورد حمله شدید خود قرار داده است. این گروه نقش عمده‌ای در انحراف جامعه دارند، این‌ها که باید در اصل امنیت قضای جامعه را تأمین کنند وقتی رشوه‌خواری و مال‌پرستی پیشه می‌کنند وبال اجتماع خود می‌شوند و دستشان به خون مردم آلوده می‌شود.

13- نامه به نوشیروان (ص 387)

بزرگمهر که او را وزیر عاقل انوشیروان می‌دانند به پادشاه نامه‌ای می‌نویسد و موارد زیر را برای او بیان می‌کند:

مردم از شاه تقاضای امنیت و رفاه دارند.
 اگر پادشاه به وضع مملکت برسد نیازی به مستحکم کردن کاخ خود نخواهد داشت.
 پادشاه نباید از دسترنج مسکینان به مال و جاه خویش اضافه کند.
 با یک کجروی و خطای پادشاه دیگران صد خطا خواهند کرد.
 آن چه که سپاه دشمن را به ترس وامی‌دارد خرد و عدل و علم است.
 نامه مظلوم را خود جواب بده و آن را برای دبیرانت مگذار.
 اگر قاضی و مفتی که تو منصوب کرده‌ای دزدی کنند و پستی به خرج دهند در آن صورت هرگونه دروغی را به صحت گواهی خواهند داد.
 درباریان حاسد اجازه نمی‌دهند که دادخواهی مظلومان به گوش تو برسد، مواظب این امر باش.

از عجب و تکبر بپرهیز.
 اگر جاه‌طلبان را سر جای خودشان نشانی (البته با سیاست) تو را ذلیل خواهند کرد.
 از آه ستم‌دیده و سوز دل او بترس که نفرینش کوه‌ها را تبدیل به گاه می‌کند.
 روزگار، سیه‌روزی ظلم را در خود مانند سندی ثبت می‌کند پس اگر شاهی ستم کند مردم برای نجات خود و بالطبع نابودی آن شاه روزشماری و لحظه‌شماری می‌کنند.
 خطرهای گوناگونی بر سر راه تو کمین کرده‌اند مراقب باش که از آن‌ها صدمه نبینی.
 همواره به دنبال کیمیای بزرگی و سعادت باش.
 این توصیه‌های وزیر به انوشیروان که می‌توان آن را یک نوع پندنامه هم نامید توصیه‌هایی است در ارتباط با اقشار ضعیف جامعه. در این بیانیه از اقشاری مانند رعیت (مسکینان)، قاضی، مفتی، درباریان یاد گردیده و شیوه‌های برخورد با هریک بیان شده است.

14- فرشته انس (ص 297) گاه‌علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

در چکامه شیوای فرشته انس، پروین در عین این که از عظمت و مقام زن با ایمانی خلل ناپذیر دفاع می‌کند و از برابری زن و مرد و تأثیر هماهنگی این دو در ساختن خانواده و اجتماعی سعادت‌مند دم می‌زند از تمام موارد باریگی که سبب شده است برای تخفیف‌شان زن و تعبیر نامطلوب مردم از شخصیت زنان از آن استفاده شود بیرحمانه انتقاد می‌کند.⁸

در آن سرای که زن نیست، انس و شفقت نیست
 در آن وجود که دل مرد، مرده است روان
 به هیچ مبحث و دیباچه‌ای، قضا نوشت
 برای مرد کمال و برای زن نقصان
 زن از نخست بود رکن خانه هستی
 که ساخت خانه بی پای بست و بی بنیان...
 به گاهواره مادر، به کودکی بس خفت
 سپس به مکتب حکمت، حکیم شد لقمان...
 وظیفه زن و مرد، ای حکیم دانی چیست؟
 یکیست کشتی و آن دیگر است کشتیان...
 همیشه دختر امروز مادر فرداست
 ز مادر است میسر، بزرگی پسران...
 به روزگار سلامت، رفیق و یار شفیق
 به روز سانحه، تیمارخوار و پشتیبان...
 زنی که گوهر تعلیم و تربیت نخرید
 فروخت گوهر عمر عزیز را ارزان...
 نه بانوست که خود را بزرگ می‌شمرد
 به گوشواره و طوق و به یاره مرجان...
 * * *

برای گردن و دست زن نگو پروین

سزاست گوهر دانشش، نه گوهر الوان
 در شعر زن در ایران (ص 252) نیز که با مطلع معروف «زن در ایران پیش از این گویی
 که ایرانی نبود پیشه‌اش جز تیره‌روزی و پریشانی نبود» به انتقاد شدید از وضعیت نابسامان
 زنان و نادیده گرفته شدن نقش اجتماعی آنان می‌پردازد:

| | |
|--------------------------------------|-----------------------------------|
| در دبستان فضیلت، زن دبستانی نبود... | در عدالتخانه انصاف، زن شاهد نداشت |
| سرنوشت و قسمتی جز تنگ‌میدانی نبود... | از برای زن به میدان فراخ زندگی |
| بهر زن هرگز نصیبی از فراوانی نبود... | میوه‌های دکه دانش فراوان بود لیک |

اما در عین حال نسبت به سوءاستفاده‌های احتمالی و خطراتی که تحت عنوان آزادی زنان برای آنان وجود دارد هشدار می‌دهد و زنان را به پاکدامنی، پرهیز از تقلید و علم‌آموزی و رعایت ساده‌زیستی فرا می‌خواند:

بهر زن، تقلید تیه فتنه و چاه بلاست
 زیرک آن زن، کو رهش این راه ظلمانی نبود
 آب و رنگ از علم می‌بایست، شرط برتری
 با زمرد باره و لعل بدخشانی نبود
 جلوه صد پرنیان چون یک قبای ساده نیست
 عزت از شایستگی بود از هوسرانی نبود...
 زن سبکباری نبیند تا گرانسنگ است و پاک
 پاک را آسیبی از آلوده‌دامانی نبود

نتیجه‌گیری

باتوجه به نمونه‌ها و موارد ذکر شده می‌توان نتیجه‌گیری کرد که:

- 1 - پروین اعتصامی یک شاعر اجتماعی بوده و واقعیات و مسایل اجتماعی را دستمایه بسیاری از شعرهای خود قرار داده است.
- 2 - نابرابری‌های اجتماعی زمان خود را می‌شناخته و نسبت به آن‌ها آگاهی کامل داشته است.
- 3 - نابرابری‌های اجتماعی را به عنوان یک مجموعه و ساختار که شامل نابرابری‌های اقتصادی - اجتماعی، سنی، جنسیتی می‌شده و جامعه را به گروه‌های ناهمگن و در مواردی در تضاد با یکدیگر تقسیم می‌کرده مورد توجه قرار داده است و انواع مختلف نابرابری‌ها را در اشعار خود منعکس نموده است.
- 4 - این نابرابری‌ها را برای انسجام و وفاق و توسعه اجتماعی زیان‌بخش می‌دانسته است.
- 5 - علاوه بر برخورد عاطفی، نظر خود نسبت به نابرابری‌های اجتماعی را به صورت استدلالی و در چهارچوبی منطقی یعنی باتوجه به زمینه‌ها، مکانیسم تأثیرگذاری (کارکرد) و پیامدهای آن‌ها ارائه و آن‌ها را تحلیل و تبیین کرده است.

6 - علاوه بر توضیح و تبیین نابرابری‌های اجتماعی تلاش کرده است تا راه‌حلهایی را نیز برای از بین بردن نابرابری‌ها از طریق پیشنهاد اصلاحات ساختاری و تشویق طبقات، قشرها و گروه‌های پایین و مورد ستم و استثمار اجتماعی به ایستادگی و مقاومت در برابر نابرابری‌ها و پند و اندرز به طبقات و گروه‌های برتر نسبت به رعایت حقوق محرومان بینوایان و یتیمان و پسران و زنان و... ارائه کند.

منابع

- اعتصامی، ابوالفضل. 1355. مجموعه مقالات و قطعات اشعار (به مناسبت اولین سال وفات پروین اعتصامی). تهران: ابوالفتح اعتصامی.
- اعتصامی، پروین. 1362. دیوان اشعار. به کوشش منوچهر مظفریان. چاپ دوم. تهران: انتشارات علمی.
- شریعت، محمدجواد. 1356. جاودانه پروین ستاره آسمان ادب ایران. اصفهان: انتشارات مشعل.
- گرگانی، فضل‌الله. 1356. تهمت شاعری. تهران: انتشارات روزنه.
- نشریه مخصوص شب پروین. 1349. تبریز: انجمن ادبی شهریار.